

خانواده و قدرت

عباس عبدي

يکي از اخباري که اين روزها و در جريان انتصابات مديران جديد مکرر شنیده ميشود، وفور نسبتهاي خانوادگي در ميان منصوبين به اصحاب قدرت است. رفتاري که در عصر جديد و سياست امروز مذموم و ناپسند شناخته ميشود. اتفاقي که اگر صد يا دويست سال پيش رخ ميداد، طبيعي و قابل انتظار بود ولي اکنون آن را از منظر وجود و غلبه فساد بر نهاد اداري تجزيه و تحليل ميکنند. اين رفتار ريشه در چه موقعيت و ساختاري دارد؟ ابتدا تاکيد کنم که اين رفتار در ايران چندان جديد نيست، در گذشته هم به وفور بوده، شايد در دولت جديد بيشر شده است. در نظام سلطنتي، اساس حکومت بر حق يك فرد و خانواده استوار است، ولي نکته مهم اين بود که اين خانواده تقريبا به خانواده سلطنتي منحصر بود؛ خانوادهاي که چندان کوچک هم نبود. پس از انقلاب و در راس هرم قدرت کمتر شاهد چنين روابطي بوديم، البته از همان زمان در بدنه بالاي آن و حتي سطوح پايين مواردی از اين نوع انتصابات وجود داشت. علت آن نيز اعتماد و همفکري ميان اعضاي خانواده بود. به عبارت ديگر نهاد خانواده نقش اصلي را در اجتماعي کردن فرد داشت و بسياري از افراد، اندیشه و ارزشهاي زندگي خود را از درون خانواده ميگرفتند و براي سياست نيز در خانواده رشد ميکردند و اجتماعي ميشدند. در حالي که در جامعه جديد سياسي شدن، در نهادهاي ديگر از جمله احزاب رخ دهد و نه در خانواده. نظامهايي که احزاب قوي دارند، خانواده در سياسي شدن آنها نقش اصلي را ندارد، يا اصولا نقش مهمي هم ندارد. بنا بر اين آموزهها و ارتباطات سياسي افراد از طريق حزب شکل ميگيرد و پس از به قدرت رسيدن نيز نيروهاي همکار خود را براساس همين ارتباطات حزبي انتخاب ميکنند.

ولي در ايران به علت فقدان چنين نهادهايي يا ضعف آنها، خانواده کارکرد سياسي و اجتماعي کردن فرد در عرصه سياست را پيدا ميکند، آموزش سياسي و انتقال ارزشهاي آن و اعتماد ميانفردی در خانواده شکل ميگيرد. در روابط خانوادگي پشت کردن افراد به يکديگر به ندرت رخ ميدهد، لذا اتحادهاي سياسي با محوريت روابط خانوادگي برقرار ميشود. اوایل انقلاب اين نوع انتصابها چندان با ايراد مواجه

نمیشد، زیرا منصوبین خانوادگی آدم‌های به ظاهر موجه و مورد اعتماد بودند، ولی چون دایره ارتباطات مدیران محدود بود، انتخاب‌های آنان لزوماً از میان افراد دارای صلاحیت نبود و همین کم‌صلاحیتی مدیران، کم‌کم موجب فساد شد. البته يك علت عدم مخالفت‌های جدی با این انتصاب‌ها در سال‌های اولیه، نداشتن تریبون و صدا بود. در نتیجه با گذشت زمان اعتراضات بیشتر می‌شد ولی امکان انتشار آنها نبود. نکته دیگر پدیده ازدواج‌های سیاسی است که در ایران رایج است. در سطوح بالای قدرت در ایران، ازدواج‌ها بیشتر در قالب سنت رخ می‌دهند. یعنی دختران و پسران کمتر اختیار انتخاب دارند و این خانواده است که آنان را انتخاب می‌کند. بنابراین ازدواج‌ها دایره محدودی داشته و متکی به ملاحظات سیاسی و مذهبی بود. در حالی که در جامعه امروز پسران و دختران خودشان دست به انتخاب می‌زنند و ازدواج‌های فامیلی و خانوادگی و سیاسی در اغلب موارد بی‌معنا شده است. انتصاب‌های فامیلی و خانوادگی ریشه دیگری هم دارند، این ذهنیت که حکومت و صندلی را حق خود میدانند. این ایده لزوماً با انگیزه سوءاستفاده از قدرت نیست، حتی با انگیزه‌های به ظاهر خیرخواهانه هم هست ولی بدون تردید، تداوم آن جز فساد و ناکارآمدی نتیجه دیگری ندارد. برخی افراد مقام و منصب را حق خود میدانند و گویی با پذیرش آن منصب، به دیگران منت می‌گذارند. در نتیجه درکی منفی و ناروا از اعطای مدیریت به منصوبین خود ندارند، زیرا خود را برتر از مردم میدانند و در مقام هدایت‌کننده مردم انجام وظیفه می‌کنند. فارغ از اینکه ریشه‌های این نوع انتصاب‌ها چیست؟ عوارض آن در نظام‌های سیاسی غیرقابل انکار است. اولین نتیجه آن ایجاد ذهنیت منفی علیه این افراد، نزد مردم و جوانان است. مردم می‌پرسند که چرا میان هنرمندان، ورزشکاران و... که نوعی رقابت شفاف برای سنجش صلاحیت‌های آنان وجود دارد و نمی‌توان رانتی عمل کرد، هیچ يك از فرزندان مسوولان و خانواده‌های سیاسی وجود ندارند، چرا در میان هیچ يك از کارآفرینان شاهد چنین افرادی نیستیم، ولی تا دلتان بخواهد آنان در میان پست‌های حکومتی جا به جا می‌شوند؟ علت واقعی این تفاوت بزرگ، شفاف نبودن صلاحیت‌سنجی برای پست‌های دولتی است. هیچ يك از فرزندان مسوولان را نمی‌توان عضو تیم کشتی کشور کرد، چون در اولین مسابقه ضربه فنی می‌شوند. ولی همان فرد و حتی با صلاحیت حرفه‌ای بسیار کمتر در ساختار قدرت وارد و جایگاه کسب می‌کند و همین جایگاه نیز برای او رزومه می‌شود!!! اگر پایگاه‌هایی اجتماعی و سیاسی و دینی ورزشکاران کشور را تحلیل کنیم، به‌طور معمول از اکثر نقاط کشور و با انواع گرایش‌های سیاسی و اعتقادی در آنها یافت می‌شوند و بعید است که تفاوت چندانی میان ورزشکاران کشور با ترکیب عمومی جامعه

وجود داشته باشد. آخرین آنها نیز گرفتن اولین مدال بوکس کشور به وسیله يك هموطن بلوچ است. كافي است كه تركيب و گرايش 1000 نفر از مقامات اصلي کشور با 1000 نفر از ورزشكاران اصلي کشور را از حيث تفاوت در جنسيت، تعلقات سياسي و ارزشي و منطقه‌اي و مذهبي و قومي و زباني آنان، مقايسه كنيم تا عمق اين تفاوت را بفهميم كه عرصه سياست هر روز بيش از گذشته در دايره بسته خانوادگي و گروه‌ي محدود ميشود؛ دايره‌اي كه شعاع آن به جاي بزرگ‌تر شدن در حال آب رفتن و كوچك‌تر شدن است. بدبيني جامعه، کاهش صلاحيت‌هاي حرفه‌اي، نظارت‌ناپذيري، اتلاف منابع و رشد فساد، عوارض بدون چون و چراري چنين فرآيند معيوب است. به‌طور خلاصه شفاف نبودن و عدم پاسخگويي در كنار فقدان نهادهاي حزبي براي سياسي كردن افراد فراتر از خانواده، موجب شده كه قدرت هر چه بيشتر خانوادگي شود و دايره آن از حيث صلاحيت محدودتر شود. نکته جالب اينكه مي‌گويند اگر فرزند و دامادي داراي صلاحيت هست چرا نبايد از او استفاده كرد و چرا بايد حقيش ضايع شود؟ پاسخ اين است كه اكنون چند برادر در تيم ملي كشتي هستند و كسي متعرض آنان نيست، زيرا بايد با ديگران مسابقه دهند و در صورت پيروزي عضو تيم ملي شوند ولي اين افراد بدون هيچ رقابتي خود را داراي صلاحيت معرفي مي‌كنند، چون اساسا ديگران را شايسه رقابت و وزن‌كشي نمي‌دانند.

منبع: روزنامه اعتماد 13 بهمن 1400 خورشیدی